



A Jurisprudential Analysis of the Necessity to Revise Clause 3 of Article 18 of the Passport Law Concerning Elite Women

Mahdieh Ghanizadeh¹

Doi:

10.30497/flj.2025.247715.2137



Abstract

Clause 3 of Article 18 of the Iranian Passport Law mandates that all married women require their husband's consent in order to receive a passport and to leave the country. While this legal provision applies generally, it has disproportionately impacted a particular segment of society—namely, elite women—by imposing undue restrictions which have had adverse for society as a whole. In light of the need to assess the feasibility of amending this law with respect to elite women, and given the jurisprudential basis of statutory laws in the Islamic Republic of Iran, this paper adopts a descriptive-analytical approach to examine the social imperatives for revisiting Clause 3 of Article 18. The findings reveal the necessity to revised the aforementioned law regarding elite women from several jurisprudential and social perspectives: first from the perspective of the obligation of travel, second, from the perspective of conditions and changing the requirements of the time; third, from the application of secondary jurisprudential principles ('*unwānāt al-thānawīyya*); Fourth from the precedence of public welfare over individual procedural formalities. Based on these considerations, the paper proposes that, for elite women, a temporary travel permit can be issued as an alternative to a standard passport. Such a permit would eliminate the requirement for spousal consent and limit the scope of travel strictly to participation in designated international events, thereby ensuring both legal compliance and practical flexibility.

Keywords: Elite women; international travel; passport law; husband's consent; Islamic jurisprudence.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran.
M.ghanizadeh@qom.ac.ir

تحلیلی فقهی بر ضرورت بازنگری در بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه در خصوص بانوان نخبه

مهدیه غنی‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲، پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

Doi: 10.30497/flj.2025.247715.2137

چکیده

مطابق بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، تمامی زنان متأهل به‌منظور دریافت گذرنامه و به‌تبع آن برای خروج از کشور نیازمند موافقت همسر هستند. این در حالی است که قانون مزبور در بسیاری از مواقع، درخصوص بخشی از زنان جامعه یعنی زنان نخبه، محرومیت و محدودیت‌هایی را به دنبال آورده است که تبعات سوء آن نه‌تنها متوجه زن بلکه متوجه کل جامعه شده است. نظر به ضرورت امکان‌سنجی تعدیل و بازنگری این قانون درخصوص بانوان نخبه و همچنین با توجه به منشأ فقهی قوانین موضوعه در کشور ایران، مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی به ضرورت‌های اجتماعی بازنگری در بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه درخصوص بانوان نخبه پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ضرورت بازنگری در این قانون درخصوص بانوان نخبه از چند منظر قابل‌بررسی است: اولاً ازمنظر تکلیف بودن سفر، ثانیاً ازمنظر تغییر مقتضیات زمان، ثالثاً ازمنظر عروض عناوین ثانویه، رابعاً ازمنظر اولویت مصالح عمومی؛ بنابراین درخصوص این قسم از بانوان به‌نظر شایسته‌تر است که به‌جای گذرنامه، برگ مسافرت موقت صادر شود تا ازسویی، نیازمند تشریفات صدور گذرنامه همچون موافقت همسر نباشد؛ و ازسوی دیگر، به‌سبب فقدان اعتبار طولانی‌مدت صرفاً امکان شرکت در همان رویداد بین‌المللی را برای او فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: بانوان نخبه، خروج از کشور، فقه اسلامی، قانون گذرنامه، موافقت همسر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مطابق بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، درخصوص صدور گذرنامه برای زنان متأهل چنین بیان شده است: «زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد، کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده، و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند، از شرط این بند مستثنی می‌باشند».

چنان‌که ملاحظه می‌شود مطابق قانون فوق، کلیه زنان متأهل به استثناء موارد معدود که ذیل این بند بدان اشاره شده است، به‌منظور اخذ گذرنامه و به‌تبع آن خروج از کشور نیازمند اجازه همسر هستند. این در حالی است که قانون مزبور، سالیان درازی است که برای بانوان ایرانی، مشکلات عدیده‌ای برای خروج از کشور پدید آورده است. حال آنکه از عمر این قانون ۵ دهه می‌گذرد و در شرایط حاضر کارآمدی لازم را ندارد و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه امروز باشد. فراتر از آن اینکه قانون فوق، مصوب زمان طاغوت است و چه‌بسا درحال حاضر بتوان با تکیه بر پاره‌ای از قواعد و قوانین شرعی به‌عنوان منشأ قوانین عرفی، به بازنگری و تجدیدنظر در آن دست زد؛ به‌ویژه آنکه یکی از مهم‌ترین سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به فراهم آوردن زمینه تقویت و توسعه فعالیت‌های بین‌المللی بانوان تعلق گرفته است (سیاست‌های فعالیت‌های بین‌المللی زنان، مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۶)؛ درحالی‌که قانون مزبور عملاً در تضاد با این سیاست به شمار می‌رود و درخصوص خروج بانوان نخبه گاه محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را به‌دنبال می‌آورد که تبعات آن نه‌تنها متوجه فرد، بلکه متوجه کل جامعه می‌شود؛ ازاین‌رو از باب ضرورت در این نوشتار در پی امکان‌سنجی تسهیل و تعدیل این قانون درخصوص بانوان نخبه، از دریچه قوانین شرعی هستیم. تخصیص موضوع به بانوان نخبه نه از باب تبعیض، بلکه تنها از باب ذکر مصداق است.

پیشینه تحقیق

در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل رویه قضایی پذیرش خروج از کشور زوجه در ضمن عقد نکاح رافع ممنوع الخروجی زوجه»، نویسندگان یکی از راه‌های حل معضل ممنوع الخروجی زوجه را به سبب عدم رضایت زوج ذکر شرط پذیرش خروج از کشور زوجه در ضمن عقد نکاح دانسته‌اند (بیراندوند، و بیات، ۱۴۰۲). درخصوص تفاوت مقاله حاضر با این پژوهش باید گفت در مقاله حاضر، نویسنده در پی آن است که جهت برون رفت از این معضل کهن، البته فقط درخصوص بانوان نخبه، راهکاری پیشنهاد کند که حتی بر فرض عدم شرط ضمن عقد نیز راهگشا واقع شود.

در پژوهشی دیگر، با عنوان «ضرورت موافقت زوج برای خروج زوجه از کشور»، نویسندگان بند ۳ ماده ۱۸ و ماده ۱۹ قانون گذرنامه را نقد کرده‌اند و مواردی چون استقراء ناقص، وجود نقاط ضعف در شناخت دقیق ماهیت و مصداق اضطرار و التزام دخالت دادستان در قرارداد خصوصی نکاح را از جمله ایرادهای وارد، به شمار آورده‌اند (ثمینی، و نعیمی، ۱۳۹۸). در مقاله حاضر، نویسنده صرف نظر از قابل نقد بودن بند مزبور، تلاش کرده است تا مبانی فقهی ضرورت استثناء بانوان نخبه را از این بند بررسی کند.

درخصوص خروج زن از منزل، مقالات متعددی نگاشته شده است؛ برای نمونه در مقاله «بررسی خروج زوجه از منزل و اذن زوج از دیدگاه فقه امامیه» (کیانفرد، ۱۴۰۱ش)، نویسنده به این نتیجه دست یافته است که شوهر در محدوده استمتاع از زوجه، بر او ولایت دارد و می‌تواند او را از انجام هر کاری که با این حق در تنافی است، منع کند. درباره خروج از منزل نیز به همین نحو است که صرفاً در صورت تنافی با حق استمتاع حق منع دارد.

در مقاله دیگر با عنوان «بررسی فقهی و حکم تکلیفی اذن زن از شوهر هنگام خروج از منزل»، (احمدوند، و آزادی، ۱۳۹۹)، نیز نویسنده در فرضی که خروج از منزل با حق زوج در تنافی نباشد، آن را بلامانع دانسته است؛ اما تفاوت بنیادین خروج از منزل با خروج از کشور در این است که در خروج از منزل، تصور اینکه فعل زن در تنافی با حق استمتاع مرد نباشد،

وجود دارد؛ اما در خروج از کشور به سبب طولانی بودن بعد مسافت و معمولاً طولانی بودن زمان سفر، چنین تصویری غالباً ممکن نیست. علاوه بر آن در این مقاله بیشتر برآنیم که با توجه به تأثیر بالای اجتماعی زنان نخبه به بررسی میزان صلاحیت قانون گذرنامه درخصوص این دسته از بانوان پردازیم.

مفهوم‌شناسی نخبه

نخبه واژه‌ای عربی از ریشه «نخب» به معنای برگزیده و منتخب مردم دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۵۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۱). گاه این واژه را مترادف تیزهوش و سرآمد قرار می‌دهند و اندیشمندان تعلیم و تربیت، مراد از این شخص را فردی می‌دانند که در یکی از رشته‌های ارزشمند از خود توانایی و برجستگی قابل‌اعتنایی نشان دهد (افروز، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴). به نحو خلاصه می‌توان گفت مراد از نخبه، شخص متمیزی است که به سبب قابلیت‌ها و توانمندی‌هایش، برتر از دیگر افراد جامعه دانسته می‌شود. حال این برجستگی ممکن است در عرصه‌های مختلف همچون علمی و ورزشی و فرهنگی باشد.

۱. نگاهی به محرومیت‌های بانوان نخبه به دلیل قانون خروج از کشور

درخصوص محرومیت بانوان نخبه، آمار دقیق و رسمی‌ای در دست نیست؛ اما در این میان می‌توان به چند تن از بانوان ورزشکار که ممنوع‌الخروجی آنان رسانه‌ای شد و با موج اعتراض عمومی روبه‌رو شد، اشاره کرد. نیلوفر اردلان، کاپیتان تیم ملی فوتسال زنان در آستانه حضور در رقابت‌های جام ملت‌های ۲۰۱۵ آسیا قرار داشت که همسرش مانع از اعزام او با تیم ملی شد.^۱ نمونه دیگری از سوءاستفاده از قانون مزبور، زهرا نعمتی است؛ چهره‌ای شناخته‌شده و عضو تیم ملی تیروکمان معلولان و قهرمان دو دوره بازی‌های

1. <http://persian.cri.cn/921/2015/09/15/167s155834.htm>

پارالمپیک. همسر وی، او را ممنوع‌الخروج کرد.^۱ سمیرا زرگری، سرمربی تیم ملی اسکی، شخصیت برجسته دیگری است که همسرش، مانع از همراهی او با کاروان تیم ملی برای شرکت در مسابقات اسکی قهرمانی جهان در ایتالیا شد.^۲ تعداد این بانوان بیش از این است؛ اما عدم تمایل برخی از آنان به انتشار نامشان، ارائه آمار رسمی را در این زمینه با مشکل روبه‌رو ساخته است.^۳ در اغلب این موارد، اختلافات زناشویی عاملی برای تمسک زوج به قانون مذکور جهت محروم کردن بانوان به شمار می‌رود؛ در حالی که تبعات این محرومیت می‌تواند گریبان‌گیر یک ملت شود.

۲. تلاش‌های صورت‌پذیرفته در جهت اصلاح قانون

در سال ۱۳۹۶، جمعی از نمایندگان مجلس طرح اصلاح بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه را به مجلس تقدیم کردند. براساس طرح مزبور، خروج از کشور جهت شرکت در مسابقات ورزشی، المپیادها، مسابقات و همایش‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران با تأیید مراجع ذی‌ربط جزء موارد اضطراری محسوب می‌شد و در صورت تصویب، بانوان فعال در حوزه‌های مختلف ورزشی و اقتصادی و علمی، امکان خروج از کشور را با اجازه مراجع ذی‌ربط یا دادستانی پیدا می‌کردند. در نهایت، این طرح در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به تصویب رسید؛ اما نتوانست به سرانجام برسد.

همچنین لایحه اصلاح بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه نیز یکی دیگر از تلاش‌های صورت‌پذیرفته به منظور برون‌رفت از این مشکل است که معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۶ آن را به هیئت دولت تقدیم کرد. در متن پیشنهادی که در این لایحه برای بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه بیان شده است، بند (ث) تبصره ۳ یکی از

1. <https://www.isna.ir/news/96021811277>

2. <https://www.isna.ir/news/99120200563>

3. <https://www.magiran.com/article/3641430>

موارد استثناء از بند ۳ ماده ۱۸ را زنانی دانسته است که قصد سفر حرفه‌ای و مأموریتی، تحقیقی و پژوهشی، ورزشی و هنری دارند. مطابق بند مزبور از جمله زنانی که از لزوم اذن همسر برای خروج از کشور مستثنی هستند، بانوانی هستند که در یکی از زمینه‌های پیش گفته، برجسته و نخبه به شمار می‌روند.

حال با توجه به مرجعیت فقه برای قوانین موضوعه، قبل از هر چیز، لازم است مشروعیت استثناء این دسته از بانوان از قانون کلی لزوم اذن همسر برای خروج زوجه بررسی شود و به تعبیری، بازنگری در بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه درخصوص این بانوان، از منظر فقهی امکان‌سنجی شود.

۳. مبانی فقهی ضرورت بازنگری در بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه درخصوص بانوان نخبه

درخصوص منشأ فقهی قانون فوق آنچه به نظر می‌رسد این است که لزوم اجازه زوج برای خروج زن از کشور از آن حیث است که اساساً فقهای مسلمان، جواز خروج زن از خانه را منوط به اذن شوهر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۳؛ ابن نجیم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۵؛ انصاری، زکریا، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حموی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ به نحوی که برخی لزوم اجازه شوهر برای خروج زن از خانه را به مثابه قاعده‌ای کلی به شمار آورده‌اند که خلاف آن نیازمند دلیل است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹، ص ۲۰؛ طباطبائی قمی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۳). به نظر این حکم و به تبع آن قانون مقتبس از آن، در حال حاضر حداقل درباره بخشی از بانوان که تأثیر اجتماعی برجسته‌ای دارند، قابل بازنگری است. بازنگری حکم مزبور را از چند بعد می‌توان مورد لحاظ قرار داد: اولاً از منظر تکلیفی بودن سفر، ثانیاً از منظر تغییر مقتضیات زمان، ثالثاً از منظر عروض عناوین ثانویه، رابعاً از منظر اولویت مصالح عمومی. در ذیل هر یک از این ابعاد بررسی می‌شوند.

۳-۱. ضرورت بازنگری در قانون با لحاظ تکلیف بودن سفر

یکی از مواردی که فقهای مسلمان از قاعده کلی حرمت خروج زن بدون اذن شوهر استثناء کرده‌اند، سفری است برای زن، جنبه‌ای از تکلیف را به همراه دارد. خواه تکلیف فردی

باشد؛ مانند به جا آوردن حج تمتع (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۹۲؛ طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۴۳؛ حموی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ شمس الائمه سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۶۵)، خواه ادای حق غیر (طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۴۳؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ج ۳، ص ۵۸)، خواه تکلیفی اجتماعی؛ مانند شرکت در انتخابات (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۷)، خواه ایفای نقش در برخی از مشاغل اجتماعی باشد که فقها، مواردی چون قابله و غسله (مرده شوی زن) را مصادیق رایجی از مشاغل زنان آن روزگار بیان کرده‌اند (حموی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ج ۳، ص ۵۸).

باید توجه داشت که درهرحال کسب اذن شوهر برای خروج از منزل و کشور نیز یکی از تکالیفی است که بر عهده زن است؛ بنابراین در فرضی که خروج از منزل به سبب تکلیف دیگری باشد که بر عهده زن واقع شده، این حالت قطعاً از موارد تزاحم دو تکلیف است و ازاین رو به نحو مطلق نمی توان خروج زن بدون اذن همسر را جایز دانست؛ از همین باب، برخی از فقها در این مسئله، مواردی چون الزامی بودن حکم (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۷)، عینی بودن آن (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۷) و مضیق بودن آن (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۰۵) را مطرح کرده‌اند؛ اما به طور کلی در این مورد نیز مانند تمامی موارد تزاحم، لازم است طبق قاعده اهم و مهم عمل کرد و تکلیف اهم را بر مهم رجحان داد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷۸؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

حال در مسئله حاضر، در فرضی که به منظور ارتقای زن نخبه و آمادگی او برای شرکت در رویداد بین المللی، از بیت المال مسلمانان هزینه شده باشد و به عبارت دیگر، زن از حمایت های مالی عمومی برای ارتقای توانمندی های خود بهره مند شده باشد، قطعاً این سرمایه گذاری و حمایت، مستلزم تعهدی در مقابل منافع و توسعه جامعه اسلامی است و به تبع این امر، تکلیف اجتماعی زن خواهد بود؛ ازاین رو در فرض منع همسر از خروج او در مقام تزاحم دو تکلیف لازم است تکلیف اهم مقدم شود. در این موضع یعنی در فرض تزاحم دو تکلیف،

فقها بر تقدم حقوق عامه بر حقوق فرد حکم داده‌اند؛ از آن جهت که بقای فرد در ضمن جامعه محقق می‌شود و بدون بقای جامعه نمی‌توان برای فرد، موجودیتی تصور کرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸؛ شحود، ۱۴۳۰ق، ص ۸۷)؛ در نتیجه در مسئله حاضر نیز از باب تقدم تکلیف اهم بر مهم لازم است تکلیف اجتماعی زن (شرکت در رویداد بین‌المللی) بر تکلیف فردی (اذن همسر برای خروج از کشور) او مقدم شود.

۲-۳. ضرورت بازنگری در قانون با لحاظ تغییر مقتضیات زمانی

فقهای مسلمان، در پاره‌ای موارد، تغییر و تحول احکام را به دلیل تحول شرایط و مقتضیات زمانی پذیرفته‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰؛ نجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۳۴؛ عفانه، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۶۸)؛ البته آنان تغییر احکام را در خصوص احکام عبادی مردود دانسته‌اند و این امر را صرفاً درباره برخی از احکام معاملی پذیرفته‌اند (صافی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱ و ۱۳؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۸)؛ از آن حیث که عبادات از امور تأسیسی شرع محسوب می‌شوند و ماهیتی تعبدی دارند، به این معنا که احکام آن‌ها را مستقیماً خود شارع وضع کرده است و تغییر شرایط و مقتضیات زمان و مکان تأثیری بر آن‌ها ندارد. در مقابل، معاملات غالباً از امور امضایی شرع هستند؛ یعنی شارع احکام این امور را بر پایه قواعد و رویه‌های عرفی و عقلایی تأیید کرده است؛ از این رو، بسیاری از احکام معاملی به دلیل ارتباط مستقیم با عرف و نیازهای اجتماعی، قابلیت تغییر و تحول متناسب با شرایط و مقتضیات زمان را دارند. در نتیجه پویایی فقه اسلامی و همگامی آن با مقتضیات عصری عمدتاً در این دسته از احکام تجلی می‌یابد.

در مسئله حاضر، آنچه به وضوح مشهود است، تغییر جایگاه اجتماعی زنان نسبت به گذشته است. در گذشته، حضور اجتماعی گسترده‌ای برای زنان متصور نبود و اغلب نقش آنان محدود به فضای خانه بود؛ اما در جهان معاصر، بانوان نقش فعالی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایفا می‌کنند؛ چه بسا بتوان از آنان به عنوان سرمایه‌ای اجتماعی و حتی فراتر از آن، سرمایه‌ای ملی یاد کرد. از این رو، لازمه فقه پویا آن است که

همگام با تغییر شرایط و مقتضیات زمان، به بازنگری در احکام و قوانین خروج این دسته از بانوان، دست زد؛ از آن جهت که در بسیاری از مواقع، لازمه ارتقای قابلیت‌ها و استعدادهای این بانوان و فعلیت ظرفیت‌های وجودی آنان سرمایه‌ای اجتماعی است که در گرو تعامل بیشتر با جامعه جهانی است.

۳-۳. ضرورت بازنگری در قانون با لحاظ عروض عناوین ثانویه

فقه‌های مسلمان، جواز خروج زن از خانه را منوط به اذن شوهر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۳؛ ابن نجیم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۵؛ انصاری، زکریا، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حموی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۸). این حکم در حقیقت، حکمی ثابت با عنوان اولی است؛ اما یکی از موارد تغییردهنده این حکم را می‌توان شرایط استثنائی و عروض عناوین ثانویه دانست (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۶۰؛ بحرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۶؛ شحود، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲۰). یکی از این عناوین که در مسئله محدودیت خروج زنان نخبه بدان می‌تواند استناد کرد، عنوان اضرار است؛ از آن حیث که لزوم اذن شوهر برای خروج بانوان نخبه و اعمال محدودیت‌های ناشی از حکم درخصوص این دسته از بانوان، از جهات مختلف می‌تواند عامل اضرار به شمار رود. اعمال چنین محدودیتی برای خروج بانوان نخبه اولاً می‌تواند عامل اضرار خود زن به شمار رود؛ چراکه منع او از حضور در عرصه بین‌المللی که سکوی پرتابی برای او به شمار می‌رود، علاوه بر آنکه سرخوردگی و یأس را برای او به دنبال می‌آورد، عاملی برای تضعیف موقعیت اجتماعی و از دست رفتن فرصت شغلی و حرفه‌ای او نیز به شمار خواهد رفت؛ تاجایی که در پاره‌ای مواقع، آسیب ناشی از این محرومیت می‌تواند ثمره یک عمر تلاش زن را بر باد دهد؛ ثانیاً فراتر از اضراری که این محرومیت، متوجه زن می‌سازد، اضراری است که از این جهت متوجه جامعه می‌شود، به‌ویژه در فرضی که سفر مزبور، دستاورد مهم ملی را به دنبال داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از مواقع با توجه به نقش مهم بانوان نخبه در مجامع جهانی، محرومیت آنان از حضور در رویداد بین‌المللی

می‌تواند باعث از دست رفتن جایگاه بین‌المللی کشور و زایل شدن فرصت بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه این بانوان جهت توسعه کشور شود. علاوه بر آن چنین محرومیتی به نوبه خود می‌تواند عاملی برای زیر سؤال بردن وجهه و اعتبار جهانی یک کشور نیز به شمار رود؛ در نتیجه حاکمیت قاعده لاضرر در این موضع، اقتضای بازنگری در قانون خروج از کشور را درخصوص بانوان نخبه دارد.

همچنین در این موضع چه‌بسا بتوان اساساً قائل به عدم سلطه مرد شد؛ زیرا ازسویی، با توجه به اهمیت شرکت زن نخبه در رویداد بین‌المللی، ممانعت شوهر از خروج او نوعی سوء رفتار با زن به شمار می‌رود، درحالی‌که در اسلام به حسن معاشرت با زن توصیه شده^۱ و اساساً لزوم حسن معاشرت با زن، حق واجبی است که به سبب نکاح برای او حاصل شده است؛ ازاین‌رو عدم رعایت آن، عامل نشوز مرد محسوب می‌شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۴)؛ ازسوی دیگر، مطابق قاعده لاضرر، محدوده مجاز اعمال سلطه برای هر ذی‌حقی تا جایی است که اضرار غیر را به دنبال نیاورد. مطابق این قاعده، فرد مجاز نیست از حق خویش جهت ضرر رساندن به غیر سوء استفاده کند (انصاری، مرتضی، بی‌تا، ص ۵۳۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۰؛ ابن رجب، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ قاسمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰). بنابراین نظر بر آنکه ممانعت از خروج بانوان نخبه و عدم حضور آنان در عرصه رقابت بین‌المللی نوعاً عاملی برای اضرار آنان و فراتر از آن عاملی جهت اضرار به منافع ملی محسوب می‌شود، لازم است درخصوص این بانوان، اصل را بر عدم سلطه همسر بر ممنوع‌الخروجی آنان نهاد و در فرض اثبات خلاف این امر، به تناسب همان مورد خاص، حکم داد. البته ممکن است چنین گفته شود که استثناء بانوان نخبه از قانون خروج از کشور و عدم لزوم اذن شوهر برای خروج این گروه از زنان، به حقوق همسر به‌ویژه حق استمتاع او

۱. «وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۹).

آسیب وارد می‌کند و این امر نیز اضرار بر غیری است که از قبل قانون جدید حاصل خواهد شد؛ اما باید توجه داشت درمقابل ضرر همسر، ضرر بزرگ‌تری به جامعه می‌رسد که محرومیت حضور زن نخبه در عرصه بین‌المللی می‌تواند حاصل آورد؛ ازاین‌رو بازنگری در قانون فعلی را می‌توان از باب دفع افسد به فاسد، لازم شمرد.

۳-۴. ضرورت بازنگری در قانون با لحاظ مصالح عمومی

در حوزه قانونگذاری و سیاست‌گذاری یکی از مهم‌ترین اموری که لازم است بدان توجه شود، مصلحت عمومی است (شعبانپور، بشارتی، و ولدخانی، ۱۳۹۸). به تعبیردیگر، با توجه به آنکه قوانین باید در سطح کلان و درباره عموم مردم به جریان درآید، به تبع این امر، لازم است منافع آن نیز شامل عموم مردم شود و به عبارتی قانون، تأمین‌کننده مصلحت عامه به شمار رود. اساساً اهمیت تأمین مصلحت عام در اسلام به اندازه‌ای است که هنگام تزامن این قسم مصلحت با مصالح فردی، از باب تقدم اهم بر مهم، مصلحت عام، مقدم می‌شود (خلخالی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۰؛ حسینی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۹۷؛ مراد، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۷۹۷؛ عجاج، ۱۴۲۷ق، ص ۱۰۵).

در مسئله حاضر، حضور بانوان نخبه در عرصه بین‌المللی از چند جهت می‌تواند به تأمین منافع عام کمک کند:

۱. تبادل علمی و فرهنگی در عرصه بین‌المللی می‌تواند عامل مهمی برای توسعه و پیشرفت کشور به شمار رود و در این میان بانوان نخبه به‌عنوان سرمایه‌ای ملی، نقش اساسی را در تحقق این هدف ایفا خواهند کرد. آن‌گونه که یکی از سیاست‌های مهم جمهوری اسلامی ایران نیز گسترش روابط و مناسبات فرهنگی - اجتماعی و سیاسی بانوان ایرانی با دیگر بانوان در سراسر جهان دانسته شده است (سیاست‌های فعالیت‌های بین‌المللی زنان، مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۶).

۲. رقابت نخبگانی در عرصه بین‌المللی، فرصتی برای افتخارآفرینی و ارتقاء جایگاه کشور در سطح جهانی محسوب خواهد شد.

۳. حضور زنان نخبه ایرانی مسلمان، عامل مهمی است برای تبیین نقش و جایگاه زنان در جامعه ایران. به تعبیر دیگر، این زنان می‌توانند الگویی مناسب برای معرفی زن مسلمان ایرانی در مجامع بین‌المللی به شمار روند؛ به‌ویژه در جهان معاصر که تلاش دشمن جهت مخدوش کردن جایگاه بانوان ایرانی مسلمان و ارائه چهره‌ای زن‌ستیز از کشور ایران و حتی از دین مقدس اسلام است. چنان‌که به‌نحو کلی یکی از سیاست‌های مهم جمهوری اسلامی ایران نیز اصلاح پیش‌ها و اعتقادات نادرست در عرصه‌های بین‌المللی و هدایت سیاست‌های جامعه جهانی درباره جایگاه زن براساس فرهنگ اسلامی دانسته شده است (سیاست‌های فعالیت‌های بین‌المللی زنان، مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۶)؛ بنابراین بازنگری در محدودیت موجود در قانون گذرنامه درخصوص این دسته از بانوان بر مبنای اولویت مصالح عمومی بر مصالح شخصی، امری ضروری است. اساساً از آنجاکه برداشتن محدودیت مقرر در قانون به‌نوعی مداخله دولت در نهاد خانواده محسوب می‌شود و نهاد خانواده، عرصه‌ای خصوصی است، اصل بر عدم مداخله دولت در آن است، مگر آنکه مصالح عامه چنین امری را اقتضا کند؛ از آن حیث که منافع و مصالح خانواده در تقابل با مصالح جامعه، مصلحت فردی محسوب می‌شود که دولت در فرض تراحم این نوع مصالح با مصالح جمعی به‌منظور حفظ غرض اهم می‌تواند به نفع منفعت عمومی و جمعی مداخله کند. البته ممکن است چنین ادعا شود که اعمال این محدودیت درخصوص بانوان، هرچند بانوان نخبه، مصلحت والایی چون تحکیم خانواده را به همراه دارد؛ درحالی‌که مصلحت مزبور، مصلحتی غیرقابل اغماض به شمار می‌رود که اختلال در آن می‌تواند اختلال در منافع جمعی را به همراه آورد؛ اما باید توجه داشت مطابق شواهد موجود، در عمل، محدودیت مقرر در بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه در پاره‌ای موارد نه تنها عاملی برای بقاء و تحکیم بنیان خانواده به شمار نمی‌رود، بلکه اهرم فشار و ابزار سوءاستفاده‌ای محسوب می‌شود که اعمال آن ازسوی شوهر، متلاشی شدن کانون خانواده را در پی می‌آورد؛ آن‌گونه که درخصوص بانوانی چون نیلوفر اردلان و زهرا نعمتی و سمیرا زرگری به‌وضوح شاهد خاتمه زندگی مشترک به‌سبب سوءاستفاده همسر از حقی هستیم که

قانون در اختیار او نهاده است؛ حتی فراتر از آن ممکن است چنین محدودیت قانونی‌ای، خود عاملی برای ازدواج‌گزیزی بانوان نخبه‌ای به شمار رود که برای پیشبرد اهداف خویش نیازمند تردد آزادانه هستند. به این ترتیب نمی‌توان به‌طور قطع، محدودیت مزبور را همسو با مصلحت تحکیم خانواده به شمار آورد؛ اگرچه بازنگری در قانون و استثناء این بانوان از محدودیت قانونی خروج را می‌توان عاملی برای پیشگیری از اختلافات بعدی شمرده؛ از آن جهت که مرد با این پیش فرض وارد زندگی زن می‌شود که سفر از لوازم شغلی زن و جزء لاینفک زندگی او به شمار می‌رود.

۴. پیشنهاد اصلاح قانون

بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، درباره صدور گذرنامه برای زنان متأهل چنین بیان داشته است:

زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن، حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد، کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده، و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند، از شرط این بند مستثنی می‌باشند.

یکی از موارد استثناء از لزوم موافقت همسر برای خروج زن، در موارد اضطراری است. حال مطابق آنچه ذکر شد، ممکن است گفته شود با توجه به ضرورت شرکت بانوان نخبه در رویدادهای بین‌المللی، عملاً این بانوان در زمره موارد اضطراری مذکور در بند فوق محسوب می‌شوند که در فرض عدم بازنگری قانون نیز مشکل خاصی برای خروج از کشور نخواهند داشت. این در حالی است که اولاً روند بررسی در این باره معمولاً طولانی است و طولانی بودن روند، خسارت جبران‌ناپذیری چون از دست دادن فرصت شرکت در رویداد بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت؛ ثانیاً واگذاری تعیین مصداق اضطرار به دادستان می‌تواند عاملی برای اعمال سلیق شخصی در این امر خطیر به شمار رود.

جهت بازنگری قانون خروج بانوان نخبه از کشور، از دیدگاه نگارنده، مناسب‌تر آن است که برای این دسته از بانوان به‌منظور شرکت در رویداد بین‌المللی، به‌جای گذرنامه، برگ مسافرت صادر شود؛ از آن جهت که اولاً صدور برگ مسافرت، بی‌نیاز از تشریفات خاص صدور گذرنامه همچون موافقت کتبی همسر است؛ ثانیاً با توجه به آنکه حکم وجوب اذن همسر برای سفر این قسم از بانوان از باب ضرورت برداشته شده است، مطابق قاعده «الضَّرورات تَقْدِرُ بِقَدَرِهَا» لازم است به همان میزان ضرورت اکتفا شود؛ یعنی صرفاً برای همین سفر خاص برای زن، برگ مسافرت صادر شود. از آن حیث که اعتبار نسبتاً طولانی گذرنامه ممکن است امکان سفرهای دیگر را نیز برای زن فراهم آورد. این امر درواقع، به‌نوعی جمع میان حق زن و حق مرد به شمار می‌رود. البته به نظر می‌رسد قبل از هر چیزی لازم است میزان و معیار معینی برای تشخیص ضرورت شرکت زن در رویداد بین‌المللی تعیین شود؛ برای مثال ضرورت این امر بر مبنای میزان اهمیت دستاورد سفر سنجیده شود. همچنین شایسته است تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت شرکت زن در رویداد بین‌المللی، به همان سازمانی که به زن مأموریت تقویض کرده است، واگذار شود. از آن جهت که تشخیص این مسئله امری تخصصی و نیازمند اظهارنظر خبره است، تشخیص آن سازمان از هر مرجع دیگری معتبرتر خواهد بود.

یافته‌های پژوهش

در مقاله حاضر نتایج ذیل به دست آمد:

۱. در حال حاضر بانوان نخبه همچون دیگر بانوان مطابق عموم بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه برای خروج از کشور نیازمند موافقت همسر هستند و این امر در بسیاری از مواقع، با توجه به نقش کلیدی این بانوان در جامعه، معضلات عدیده‌ای را پدید آورده، که تبعات سوء آن علاوه بر زن، جامعه را نیز متأثر ساخته است.

۲. به منظور برون رفت از معضلات این قانون، بازنگری در آن حداقل درخصوص بانوان نخبه امری ضروری است. در این بین با توجه به منشأ شرعی قوانین موضوعه در جامعه ایران، قبل از هرچیز لازم است ضرورت این مسئله از منظر مبانی فقهی سنجیده شود.

۳. از لحاظ فقهی، یکی از مواردی که بازنگری در قانون مزبور را ضرورت می بخشد، حکم تکلیفی سفر است؛ بدین معنا که با توجه به دستاوردهای مهم ملی که سفر این بانوان می تواند به همراه داشته باشد، خروج از کشور و شرکت در رویداد بین المللی می تواند به نوعی تکلیف اجتماعی آنان به شمار رود؛ به ویژه زمانی که از بیت المال برای ارتقای توانمندی خویش بهره برده باشند؛ از این رو در مقام تراحم با تکلیف فردی، یعنی لزوم اذن همسر برای خروج زن، از باب تقدم اهم بر مهم تکلیف اجتماعی مقدم خواهد بود.

۴. ضرورت بازنگری در این قانون به سبب تغییر مقتضیات زمانی است. بدین معنا که با توجه به تغییر نقش اجتماعی بانوان در جامعه امروز، برخلاف گذشته زن به ویژه زن نخبه، سرمایه ای اجتماعی است و نظر بر آنکه در بسیاری از مواقع، فعلیت قابلیت ها و استعداد های این دسته از بانوان در گرو تعامل با جامعه جهانی است، لازم است در محدودیت های خروج از کشور درباره آنان تجدیدنظر شود.

۵. با توجه به آنکه ممانعت از سفرهای بین المللی بانوان نخبه نه تنها می تواند عاملی برای اضرار زن بلکه فراتر از آن می تواند عامل اضرار جامعه و آسیب به منافع ملی به شمار رود، عروض عنوان ثانویه ضرر، بازنگری در قانون خروج از کشور را درباره این دسته از زنان اقتضا می کند.

۶. مصالح عمومی و منافع ملی حاصل از سفر بین المللی بانوان نخبه اقتضا می کند که درخصوص آنان، محدودیت قانونی خروج از کشور حتی در فرضی که در تضاد با منافع همسر باشد، برداشته شود؛ از آن جهت که در مقام تعارض مصالح فردی با مصالح عامه از باب تقدم اهم بر مهم مصالح عامه مقدم می شود.

۷. درخصوص بانوان نخبه بهتر است به‌جای صدور گذرنامه، برگ مسافرت موقت صادر شود. از آن حیث که ازطرفی، برگ مسافرت مذکور نیاز به تشریفات صدور گذرنامه همچون اجازه شوهر ندارد؛ ازطرف دیگر، برگ مسافرت صرفاً برای همین سفر خاص برای زن صادر می‌شود که از باب ضرورت باید برای آن اقدام کند. اعتبار نسبتاً طولانی گذرنامه ممکن است امکان سفرهای دیگری را نیز برای زن فراهم آورد؛ ازاین‌رو صدور برگ مسافرت برای همان سفر خاص، درواقع، به‌نوعی جمع میان حق زن و حق مرد به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *قاعده الضرر والاجتهاد والتقليد؛ کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۳۰ق). *کفایه الاصول*. قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.

ابن رجب، عبد الرحمن بن احمد (۱۴۱۹ق). *تقریر القواعد وتحریر الفوائد*. عربستان سعودی: دار ابن عفان للنشر و التوزيع.

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۳ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. عربستان سعودی: دار ابن الجوزی للنشر و التوزيع.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. لبنان: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم (بی‌تا). *البحر الرائق، شرح کنز اللقائق*. بی‌جا: دار الکتب الإسلامی.
احمدوند، خلیل الله؛ آزادی، ستاره (۱۳۹۹). «بررسی فقهی و حکم تکلیفی اذن زن از شوهر هنگام خروج از منزل». *فصلنامه بین‌المللی قانون یار*، ۴(۱۵)، ص ۳۷۷-۴۰۰.

افروز، غلامعلی (۱۳۷۴). *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انصاری، زکریا بن محمد (بی‌تا). *الغرر البهیة فی شرح البهیة الوردیة*. بی‌جا: المطبعة المیمنیة.
انصاری، مرتضی بن محمدامین (بی‌تا). *قاعده لا ضرر والید والصحة والقرعة؛ فرائد الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بحرانی، محمد صنقور (۱۴۲۶ق). *المعجم الاصولی*. بی‌جا: منشورات نقش.

بیراندوند، رضا؛ بیات، جعفر (۱۴۰۲). «تحلیل رویه قضایی پذیرش خروج از کشور زوجه در ضمن عقد نکاح رافع ممنوع الخروجی زوجه». مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ۸ (۸۷)، ص ۵۱-۷۰.
 ثمنی، لیلا؛ نعیمی، طاهره سادات (۱۳۹۸). «ضرورت موافقت زوج برای خروج زوجه از کشور». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۹ (۲)، ص ۲۳۹-۲۵۹.

Doi: 10.22059/JLQ.2019.269889.1007135

حسینی، سید محمد (۱۴۲۸ق). من فقه الزهراء علیها السلام. قم: رشید.
 حموی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق). غمز عیون البصائر فی شرح الاشباه والنظائر. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.
 خلیلی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵ق). الحاکمیه فی الاسلام. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
 خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۶ق). معتمد العروه الوثقی. قم: مدرسه دار العلم لطفی.
 زحیلی، محمد مصطفی (۱۴۲۷ق). الوجیز فی اصول الفقه الاسلامی. دمشق: دار الخیر للطباعه والنشر والتوزیع.
 زعلی، عثمان بن علی (۱۳۱۳ق). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشلبی. قاهره: المطبعه الکبری الامیریة.

سیحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). الحج فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ق). دلیل تحریر الوسيله؛ احکام الأسرة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شحود، علی بن نایف (۱۴۲۸ق). الخلاصه فی فقه الاقلیات. بی‌جا: بی‌نا. (المصدر: الشامله الذهبیه).
 شحود، علی بن نایف (۱۴۳۰ق). الخلاصه فی فقه الاولویات. بی‌جا: بی‌نا. (المصدر: الشامله الذهبیه).
 شعبانپور، محمد؛ بشارتی، زهرا؛ ولدخانی، محمد مهدی (۱۳۹۸). «تبیین مؤلفه‌های قرآنی قوامیت مردان با تأکید بر کاربست سنجه‌های مصلحت در فقه شیعه». دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۴ (۷۰)، ص ۴۳-۶۲.

Doi: 10.30497/FLJ.2019.71503

شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفه.
 شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صافی، لطف‌الله (۱۴۱۲ق). الأحکام الشرعیة ثابتة لا تتغیر. قم: دار القرآن الکریم.

طباطبائی قمی، حسن (۱۴۱۵ق). کتاب الحج. قم: مطبعة باقری.

طباطبائی کربلانی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
عجاج، احمد (۱۴۲۷ق). الإدارة فی عصر الرسول (ص). قاهرة: دار السلام.
عفانه، حسام الدين بن موسى (۱۴۳۰ق). فتاوى يسألونك. فلسطين: مكتبة دندیس.
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهية علی المذهب الإمامیه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۵ق). جامع المسائل. قم: میر قلم.
قاسمی، ابو الکلام شفیق (بی تا). القواعد الفقهية المحموده. هند: مكتبة زکریا دیوبند.
کیانفر، فریده (۱۴۰۱). «بررسی خروج زوجه از منزل و اذن زوج از دیدگاه فقه امامیه». پیشرفت های نوین در روان شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۵(۵۰)، ص ۱۴۰-۱۵۲.
مراد، فضل بن عبدالله (۱۴۳۷ق). المقدمة فی فقه العصر. صنعاء: الجلیل الجدید ناشرون.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. لبنان: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق). أحكام النساء. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).

نجفی، محمد حسین بن علی - کاشف الغطاء (۱۳۵۹). تحریر المجله. عراق: المكتبة المرتضوية.
سیاست های فعالیت های بین المللی زنان، مصوب جلسه ۵۱۶، مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۶، شورای عالی انقلاب فرهنگی.

قانون گذرنامه، مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰.

لایحه اصلاح بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، مصوب ۱۴۰۰/۱/۱۶.

<http://persian.cri.cn/921/2015/09/15/167s155834.htm>

<https://www.isna.ir/news/96021811277/>

<https://www.isna.ir/news/99120200563/>

<https://www.magiran.com/article/3641430>